

واکاوی فقهی تأثیر قصد در تحقق عنوان إعانه بر جرم؛ با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)

چکیده: در حقوق اسلام، ادله متعدد بر ضرورت وجود قصد در مباشر دلالت دارد و آن را اساسی‌ترین رکن در تحقق جرم به شمار آورده که بدون آن، انتساب عنوان مجرمانه و استحقاق مجازات با مشکل مواجه می‌گردد. لیکن این ضرورت در تحقق معاونت مورد اختلاف واقع گردیده و از امام خمینی (ره) نیز به عنوان یکی از مخالفین نام برده‌اند. از آنجا که گستردگی عملیات اجرایی برخی اعمال، دخالت عوامل دیگر را جهت اجرای قصد مباشر ایجاد می‌نماید، لزوم تدقیق در مسئله روشن می‌گردد؛ چرا که معاون در مواردی ممکن است تحت تأثیر فریب مباشر یا برای جلوگیری از عملی شدن تهدید و یا با هدف احسان، اقداماتی انجام دهد که علیرغم فقدان قصد و سوءنیت، به دلیل انتساب عنوان معاونت، محکوم به مجازات گردد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و حاصل آن از دیدگاه نگارنده نشان می‌دهد که قول موافق با ضرورت وجود قصد در تحقق معاونت أرجح بوده و بررسی نظرات امام (ره) نیز علیرغم قول به کفایت علم و تأکید بر نقش عرف در تشخیص معاونت، بیانگر گرایش ایشان به این قول می‌باشد. در نتیجه، در برخی مصادیق به دلیل فقدان قصد، عنوان معاونت و استحقاق مجازات منتفی خواهد بود.

واژگان کلیدی: إعانه، امام خمینی (ره)، جرم، قصد، مباشرت، معاونت.

نقشه

مقدمه

بیان مسئله

ضرورت وجود قصد در مباشر، در منابع مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. بندگان در قیامت بر اساس نیت مورد قضاوت قرار گرفته و اصولاً اعمال صادره از خطا و اشتباه، به دلیل فقدان قصد، مسئولیتی متوجه فاعل نمی‌نماید (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ). (الأحزاب: ۵) برای نمونه در موضوع قتل، در صورتی که عامدانه واقع شود، مرتکب مستحق مجازات دانسته شده (مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ) (نساء: ۹۵) و روایات نیز از عمل بدون قصد سلب اعتبار نموده و مسئولیت را مرتفع دانسته‌اند. لیکن ضرورت قصد در تحقق عنوان معاونت مورد اختلاف واقع گردیده است.

اهمیت

این بحث در مسائل جزائی به قدری حائز اهمیت است که مستقیماً در تحقق عنوان مجرمانه و تعیین میزان مجازات تأثیر داشته و از آن تعبیر به رکن معنوی و سوء نیت گردیده؛ به این معنا که شخص، آگاهانه و عامدانه اقدام به انجام عمل نماید.

ضرورت

برخی وجود این رکن را برای تحقق إعانه لازم ندانسته و در مقابل، برخی با استناد به ادله متعددی قائل به این ضرورت گردیده‌اند که با توجه به آثار مترتب بر اثبات یا رد این مسئله، لازم است در این خصوص، یکی از دیدگاه‌های موجود به صورت مستند ترجیح داده شود و روشن نشدن این مسئله ممکن است منجر به اشتباه در انتساب عنوان مجرمانه و مجازات در برخی مصادیق گردد.

اهداف

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی دیدگاه‌ها و ادله موجود در این مسئله و ترجیح یکی از دیدگاه‌ها به صورت مستند می‌باشد؛ به نحوی که شکی در این مسئله باقی نماند. البته در این مسئله، اقوال و ادله حضرت امام(ره) نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال‌ها

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به چند پرسش اصلی و فرعی می‌باشد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که وجود یا عدم قصد، چه تأثیری در تحقق عنوان إعانه بر اثم دارد؟ به عبارت دیگر، چه آثاری بر اثبات یا رد ضرورت وجود قصد در معاون مترتب می‌گردد؟ همچنین به برخی سوالات فرعی نیز پاسخ داده شده؛ از جمله اینکه نظر موافقان و مخالفان این ضرورت، بر چه مبانی و ادله‌ای استوار است؟ دیدگاه حضرت امام (ره) و مستند قول ایشان در این مسئله چیست؟ علاوه بر أدله اظهار شده در کلام فقها، در تأیید و تقویت قول موافق (به عنوان قول برگزیده)، به چه مواردی می‌توان استناد نمود؟

فرضیه

پژوهش حاضر به دنبال اثبات این فرضیه می‌باشد که معاون نیز به عنوان عاملی مؤثر در وقوع عمل، از قاعده ضرورت قصد مستثنی نبوده و بر خلاف ظاهر دیدگاه امام (ره)، ایشان نیز از قائلین به این ضرورت می‌باشد.

روش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

ضرورت پاسخ به فرضیه فوق، با توجه به رایج بودن اقدامات منتهی به جرم در قالب مصادیق معاونت بر کسی پوشیده نیست؛ لیکن علی‌رغم وجود اختلاف، پژوهش قابل توجهی جهت پاسخ به این مسئله صورت نگرفته و محدود به تعبیری است که در خلال آثار فقها موجود بوده؛ یا در برخی آثار حقوقی به بررسی مختصر مصادیق معاونت پرداخته شده است. در سایر آثار پژوهشی موجود از جمله مقاله «معاونت در جرم» از موسوی بجنوردی (۱۳۸۲)، نیز این بررسی صورت نگرفته است. لیکن در پژوهش حاضر، دیدگاه‌ها و ادله هر قول به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت، قول موافق و سازگار با ادله، برگزیده و تقویت گردیده است. همچنین این مسئله با رویکرد به اندیشه امام (ره) به عنوان یکی از مخالفین این ضرورت بررسی شده است.

۲. مفهوم واژگان

۲-۱. معاونت «إعانة»

اهل لغت «اعانه» را در معانی نصرت؛ غوث؛ عزز؛ استعانه؛ عدوی؛ معاضده و ظهیر استعمال نموده که در لغت و عرف، مفهوم یکسانی دارند (ابن منظور ۱۴۱۴: ۲۱۰؛ زبیدی ۱۴۱۴: ۳۹۵) و «استعانه» نیز به معنی «استمداد» آمده است (قرشی ۱۴۱۲: ۳۳۷-۷۰).

مکارم شیرازی اعانه بر اثم را در کنار مواردی چون اضرار، اضطرار و ...، در شمار عناوین ثانویه بیان نموده و در تحقق آن وجود قصد را نیز شرط دانسته است. از نظر ایشان اعانه بر اثم به معنای کمک به ظلم و دیگر محرّمات است؛ مانند فروش انگور به کسی که آن را به شراب تبدیل می‌کند، به قصد این کار. (مکارم ۱۴۲۷: ۴۸۱) از نظر برخی ظاهر این است که اعانه از مفاهیمی است که تحدید آن تنها به نحو تقریب ممکن می‌باشد؛ برای مثال مفهوم «الماء» علی‌رغم اینکه از واضح‌ترین مفاهیم است، صدق آن بر برخی مصادیق مورد شک واقع می‌گردد (خوبی، بی‌تا: ۱۷۶). گاه در وقوع عمل، عواملی در کنار مباشر دخالت دارد و در این همکاری، گاه مباشر به تنهایی عمل را مرتکب شده و عامل دیگر او را یاری می‌کند که در اصطلاح به این عمل «اعانه» و به عامل آن «معین» اطلاق می‌گردد «ان الاعانه هو فعل بعض مقدمات فعل الغير بقصد حصوله منه لا مطلقا» (انصاری ۱۴۱۵: ۱۳۲). «اعانه» آن است که یک نفر مباشر و دیگری یاری‌دهنده او در مقدمات باشد و مستنبط از اطلاق کلام فقها این است که «اعانه» اعم از مساعدت مادی و معنوی بوده (محقق ۱۴۰۶: ۱۷۵-۱۷۳) و شامل کمک فکری و ارشادی نیز می‌باشد (فاضل ۱۴۱۶: ۴۵۰). از نظر امام (ره) ظاهر این است که اعانه شخص بر چیزی عبارت از مساعدت او بر آن امر بوده و اینکه او یاور فاعل باشد و عنوان معاونت در صورتی بر عمل او صدق می‌کند که فاعل را در رسیدن به مقصد مورد نظرش یاری دهد. مثلا کسی که بخواهد مسجدی را بنا کند، هر کس به قصد رساندن او به آن هدف، مقدمه‌ای از آن کار را ایجاد کند، گفته می‌شود که فاعل را در بنای مسجد مساعدت نموده (یا معاونت در انجام فعل داشته است). مفهوم عرفی «اعانه» نیز عبارت از ایجاد مقدمه گناه است؛ حتی اگر نتیجه حاصل نشده و گناه مورد نظر در خارج محقق نشود. بنابراین اگر کسی نردبانی به سارق بدهد و قصد او تحقق سرقت توسط گیرنده باشد، عمل او حتی با فرض اینکه مانعی بین سارق و عمل سرقت حائل شود و موجب عدم ایجاد نتیجه شود، اعانه در سرقت محسوب می‌شود. (۱۴۱۵: ۲۱۱).

از دیدگاه حقوقدانان؛ معاونت در معنای عام شامل کسانی می‌شود که به هر نحو (مباشرت، شرکت و معاونت) سهمی در عمل دارند و در معنای خاص، نوعی همکاری است که فرد دخالتی در عملیات اجرایی

ندارد و نقش فرعی داشته و به اموری چون تهیه مقدمات، تهدید و... می‌پردازد (گلدوزیان ۱۳۸۵: ۲۱۱؛ مرادی ۱۳۷۳: ۱۱۹). وجه اشتراک تعابیر فوق، انجام مقدمات بدون دخالت در عملیات اصلی است و معاون نقش تسهیل‌گر دارد و با توجه به تبعی بودن معاونت، لازم است مباحثی باشد تا معاون در تهیه مقدمات و تسهیل وقوع عمل او را یاری نماید و کمک او اعم از مساعدت مادی و معنوی است.

۲-۲. مفهوم قصد:

«قصد» در لغت به معنای نیت آمده (سعدی ۱۴۰۸: ۳۶۳) و «قصد الأمر» یعنی «توجه إلیه عامداً» می‌باشد (عبدالرحمان، بی تا: ۹۶؛ قرشی ۱۴۱۲: ۶۹).

این واژه در تعابیر فقهی نیز با واژه‌های مختلفی نظیر اراده، عزم، عمد، توجه، نیت، غرض، میل و انگیزه استعمال شده است (خمینی، بی تا: ۱۵۶؛ صدوق ۱۴۰۹: ۱۰۹). سبزواری بعد از بیان شرط وجود قصد لفظ و معنی در طلاق، آورده است که طلاق ساهی، نائم، غلط، هازل و در حالت غضب، به دلیل عدم وجود قصد واقع نمی‌شود (۱۴۲۳: ۳۱۹). در برخی عبارات، «قصد» به معنای نیت به عنوان معیار عصیان عنوان شده است (حلی ۱۴۱۴، ج ۱: ۸۶). قصد، کوشش و کشش اراده برای رسیدن به هدف معلوم، یعنی مخالفت با قانونگذار است که از آن تعبیر به سوء نیت شده و قصد مجرمانه به این معنی است که فاعل بداند، فعل ارتكابی به نتیجه‌ای برخلاف اوامر و نواهی قانونگذار منتهی می‌شود (میرسعیدی ۱۳۸۳: ۶۳). قصد عام، به جزم و اراده ارتكاب آگاهانه عمل خلاف قانون ارتباط دارد و «قصد خاص» نیز به نتیجه عمل مجرمانه مربوط می‌شود که تنها به جرایم عمدی اختصاص دارد (طاهری ۱۴۱۸: ۵۹).

۳. اشتراط قصد در تحقق معاونت در جرم و گناه

۱-۳. بیان مسئله

در این باب، دو دیدگاه کلی بیان شده و برای هر یک مستنداتی ارائه گردیده؛ همچنین با فرض تحقق معان‌علیه، حالات متعددی متصور گردیده است. در حالت اول که قدر متیقن تحقق اعانه محسوب شده، علاوه بر وجود قصد، معان‌علیه نیز در خارج محقق گردیده است. در مقابل، حالتی که وجود قصد و تحقق معان‌علیه در خارج منتفی باشد؛ قدر متیقن از عدم صدق اعانه محسوب می‌شود. در صورتی که قصد موجود باشد، ولی معان‌علیه محقق نگردد؛ بر اساس ظاهر

معاونت صدق نمی‌کند و آن را مصداق تجرّی به شمار آورده‌اند. در نهایت، حالتی که معان‌علیه، بدون قصد به وقوع پیوندد، محل اختلاف بوده که این اختلاف ناشی از اختلاف در ضرورت وجود قصد در تحقق عنوان اعانه می‌باشد.

۲-۳. بررسی اقوال

۱-۲-۳. نظرات مخالف

برخی قائل به عدم اعتبار قصد گردیده و شیخ انصاری این قول را به اکثریت فقها از جمله شیخ طوسی، علامه، محقق ثانی، صاحب حدائق و صاحب ریاض نسبت داده است (۱۴۱۰: ۷۳). شیخ طوسی، به استناد روایت «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ...» بذل طعام بر مضطر در معرض تلف را واجب شمرده، چرا که عدم بذل طعام منجر به تالی و نتیجه حرام، یعنی تلف مضطر می‌گردد (۱۳۸۷: ۲۸۵). در این روایت، مساعدت بر قتل حتی در قالب بیان یک کلمه نیز مشمول اعانه گردیده؛ در حالی که واضح است در این موارد، غالباً قصدی بر مشارکت در قتل نیست؛ همان‌گونه که در حالت امتناع از بذل طعام به مضطر نیز اصولاً قصد قتل وجود ندارد. بنابراین با استناد به روایت فوق و برداشت صورت گرفته، اقدامات سلبی و ایجابی عنوان شده علی‌رغم عدم وجود قصد، از مصادیق اعانه محسوب شده و لذا در تحقق این عنوان، قصد را شرط نمی‌دانند.

صاحب ریاض بعد از ذکر اخبار جواز در مسئله بیع انگور که مستند قول موافق قرار گرفته، بیان می‌کند که اگر چه این نصوص دارای کثرت و شهرت بوده و دلالت آنها ظاهر است و برخی نیز صراحت در بیان حکم دارد؛ لیکن در مقابل آن، اصول و نصوص معتضده به واسطه عقل وجود دارد. مراد از اصول، قاعده حرمت اعانه بر اثم و مراد از نصوص نیز حکم عقل به وجوب توسل به دفع منکر به هر روش ممکن می‌باشد. همچنین به اطلاق اخباری استناد شده که علی‌رغم عدم وجود قصد، فرد را مشمول عنوان اعانه و مستحق مجازات دانسته‌اند؛ برای نمونه در برخی مصادیق بیع سلاح به دشمن، به استناد ادله قائل به اطلاق گردیده و حرمت آن را مشروط به قصد ننموده‌اند. مرحوم علامه در بیان یکی از اقسام مکاسب محرمه آورده است: «کُلُّ مَا يَكُونُ الْمَقْصُودُ مِنْهُ حَرَامًا؛ كَالْأَتِ اللّٰهُو، هِيَ اَكْلُ الْعِبَادَةِ؛ كَالصَّنَمِ، بَيْعُ السَّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ وَ إِن كَانُوا مُسْلِمِينَ، لَمَّا فِيهِ مِنَ الْإِعَانَةِ عَلَى الظُّلْمِ...» (حلی ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۳۹) بر اساس این قول، بیع آنچه در جهت حرام کاربرد دارد، حتی اگر به قصد حرام واقع نشود، مشمول اعانه گردیده و حرام است؛ بنابراین تحقق معاونت را نمی‌توان منوط به وجود قصد دانست.

مرحوم اردبیلی در خصوص آنچه کاربرد آن منحصر در حرام باشد (مانند آلات قمار)؛ خواه قصد و جهت استعمال ذکر شود یا اینکه بیع در این خصوص دارای اطلاق و لابشرط باشد، قائل به حرمت گردیده و از این بیان نیز گرایش ایشان به عدم ضرورت قصد برداشت شده است (۱۴۰۳: ۴۲). مرحوم بحرانی نیز بیع اعیانی که غالباً دارای کاربرد حرام هستند، ولو اینکه بیع به نحو مطلق واقع شده و قصد طرفین از معامله بیان نشود را مشمول اعانه محسوب و برای حکم حرمت، بیان قصد را لازم نمی‌داند (۱۴۰۵: ۲۰۰). صاحب عناوین در اثبات این دیدگاه آورده است: «در مواردی عمل با وجود عدم قصد نیز معاونت محسوب می‌شود؛ مانند عمال ظلم که این مناصب حتی در صورت عدم قصد اعانه بر معاصی، به دلیل اینکه شوکت ظالم قائم به آنهاست، اعانه بر ظلم محسوب شده و تمایل به ظالم، سبب جرأت و قدرت ظالم می‌گردد.» (حسینی ۱۴۱۷: ۵۶۶)

از دیدگاه مرحوم خوئی، صحت استعمال واژه اعانه در خصوص فعل عامل فاقد قصد و شعور، مقتضی عدم اعتبار قصد در صدق این عنوان بوده و وجود علم نیز در صدق این مفهوم شرط نمی‌باشد (بی تا: ۱۷۶). ایشان برای اثبات این مدعا به مواردی از کتاب و سنت استناد نموده؛ از جمله اطلاق برخی آیات و روایات، مانند: «اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)؛ «من أعان علی قتل مؤمن...»؛ «من تبسم علی وجه مبدع فقد أعان علی هدم الإسلام» (نوری ۱۴۰۸: ۳۲۲)؛ «من أكل الطين فمات فقد أعان علی نفسه» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۶). برای نمونه، بدیهی است که آکل طین قصد مرگ ندارد، بلکه حیات را در آن تصور نموده؛ همچنین تبسم به قصد هدم انجام نشده و غالباً بدون قصد می‌باشد. ایشان در عبارتی دیگر آورده است: «و علی الجملة لا تعرف وجهها صحیحا لاعتبار القصد بأی معنی کان فی صدق الإعانة؛ و من هنا لا نظن أن أحدا ینکر تحقق الإعانة بإعطاء السیف أو العصا لمن یرید الظلم أو القتل و لو کان المعطى غیر ملتفت الی ضمیر مرید الظلم أو القتل أو کان غافلا عنه» (خوئی، بی تا: ۱۷۸).

سببانی برای توجیه حرمت بیع آنچه در حرام کاربرد دارد، بدون وجود قصد حرام؛ قائل گردیده که بایع، خریدار را نسبت به فعل قبیح متمکن ساخته و به این دلیل بیع نیز حرام است. ایشان همچنین می‌گوید: «الإعانة لیست من المفاهیم القصدیة حتی یرتفع فی صدقها وجود القصد، بل من الأمور الواقعیة الصادرة من الإنسان كالضرب و الأكل ... فالقول بتدخل القصد فی ماهیة الإعانة غفلة عن حقیقتها» (۱۴۲۴: ۳۰۶-۳۰۰).

در خصوص مناقشه در مورد عدم صدق اعانه در مسئله علم بدون قصد نیز دو مسئله عنوان شده: اول) کسی که به سازنده شراب انگور می‌فروشد، قصد دارد که مشتری انگور را تخمیر کند که در این صورت اعانه صدق می‌کند و قطعا حرام است. دوم) قصد بایع، تخمیر نیست؛ در این حالت برخی تشکیک نموده‌اند که عمل فروشنده صدق معاونت کرده و حکما حرام باشد و از قول محقق نقل شده که هرگاه کسی عاصی را کمک کند ولی قصد معصیت ننماید، هر چند می‌داند او چنین عمل حرامی را مرتکب خواهد شد، عمل او از مصادیق اعانه محسوب نمی‌شود (مرعشی ۱۴۲۷: ۷۵).

آنچه در ابتدای امر از ظاهر کلام و برخی تعبیر امام (ره) برداشت می‌شود، گرایش به قول مخالف می‌باشد. از جمله اینکه کفایت علم را مطرح نموده و در صورت وجود علم، ضرورتی برای وجود قصد قائل نگردیده و در این خصوص به عموم آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و نیز اطلاق روایات استناد نموده‌اند. در تعبیری از ایشان آمده است: «الظاهر عدم الفرق فی القبح بین ما إذا كان تهيئته المقدمات بداعي توصل الغير إلى الجرم، فإذا علم بأن السارق يربد السرقة و يربد ابتياع السلم لذلك، يكون تسليم السلم إليه قبيحا و إن لم يكن التسليم لذلك...» (بی‌تا: ج ۱، ص ۱۹۵) در خصوص حرمت بیع اقلامی که در حرام نیز کاربرد دارد نیز قائل به کفایت علم بایع نسبت به نوع استعمال خریدار بوده، ولو اینکه قصدی از طرف بایع در بین نباشد؛ چون ادله حرمت اعانه بر اثم شامل آن نیز می‌شود: «بیع العنب و التمر و الخشب لمن يعلم انه يجعلها خمرا و اجارة المساکن لمن يعلم انه يعمل فيها ما ذکر او يبيعها...» (بی‌تا: ۴۹۶)؛ همچنین از نظر ایشان مستفاد از ادله، تحریم ثمن مسکرات و خرید و فروش آنها به دلیل فساد مترتب بر آن است «یستفاد من الأدلة أن تحریم ثمن الخمر و سائر المسکرات و تحریم بیعها و شرائها للفساد المترتب علیها.» (بی‌تا: ۱۶۲). آنچه از تعبیر ایشان با توجه به بیان دلیل حکم تحریم برداشت می‌شود، آن است که حکم به تحریم در این خصوص، تحت هر عنوان از جمله اعانه بر اثم، منوط به تحقق ملاک مذکور است؛ البته این مسئله که آیا در تحقق ملاک مذکور، قصد معین نیز شرط است یا خیر، از این مطلب برداشت نمی‌شود. همچنین ایشان در برخی حالات، عرف را در تعیین مصداق معاونت دخیل دانسته و قائل است که عرف برخی حالات را ملحق به قصد نموده و بین انجام عمل و قصد توصل به مقصود تفکیکی قائل نیست «أما الصدق علی إعطاء العصا و السکین علی مرید الظلم و القتل حينهما، فلعله لعدم التفکیک فی نظر العرف

بین إعطائه فی هذا الحال و قصد توصله إلی مقصده» (بی تا: ۲۱۳) و به این دلایل ایشان را از قائلین به عدم ضرورت قصد نام برده‌اند. برای اثبات این دیدگاه، به حکم عقل بر وجوب دفع منکر به هر روش ممکن نیز استناد شده که احتیاط حکم می‌کند جهت وصول به این هدف، مصادیق مساعدت بدون قصد هم به دلیل تالی فاسد، مشمول حکم گردد که این حکم در خصوص بیع سلاح و سایر مواردی که کاربرد حرام نیز دارند، قابل اجراست. لیکن آنچه با دقت نظر در موارد فوق، ادله و مستندات ارائه شده و سایر تعبیر برداشت می‌شود، نه تنها حکایت از گرایش به قول مخالف نداشته، بلکه تأییدی بر دفاع از نظریه موافق محسوب شده و بدون شک می‌توان امام(ره) را از قائلین به ضرورت قصد در تحقق اعانه دانست.

۳-۲-۲. نقد و بررسی

علیرغم انتساب این قول به اکثر فقها؛ لیکن علاوه بر نقدپذیری برخی دیدگاه‌ها، در مواردی از جانب ایشان مباحثی مطرح گردیده که تناقض آشکار با اقوال فوق داشته و حاکی از گرایش ایشان به قول موافق است. در خصوص قول شیخ طوسی که به استناد روایت، امتناع از بذل طعام بر مضطر را مشمول اعانه بر قتل دانسته؛ باید گفت که اشاره به عدم ضرورت قصد نداشته و ذکر این قول به دلیل تمسک به اطلاق روایت و مقدمیت خودداری از بذل طعام بر تلف می‌باشد. لیکن با توجه به معنای معاونت و ادله موجود در آیات و روایات در باب ضرورت قصد، شاید منظور از روایت فوق مواردی باشد که اقداماتی چون شطر کلام یا امتناع از بذل طعام، به قصد تحقق قتل صورت پذیرد و عدم ذکر این قید در روایت نیز به واسطه بدیهی بودن ضرورت وجود قصد بوده است.

صاحب ریاض نیز علیرغم بیان فوق، ضرورت قصد و توافق بر آن را به عنوان یکی از شروط ضمن عقد ذکر نموده است (طباطبایی، بی تا: ۵۰۰). اطلاق عبارت «لاتعاونوا علی الإثم و العدوان» در خصوص شرط قصد در حکم به حرمت نیز نمی‌تواند دلیل بر مدعا باشد؛ زیرا جهت استناد به قاعده، ابتدا باید مفهوم و حدود و ثغور اصطلاحات روشن شود و از آنجا که در تعریف اعانه، قصد معین شرط تحقق این عنوان دانسته شده، این مسئله در خصوص قاعده نیز صادق است. در خصوص حکم عقل به وجوب دفع منکر نیز باید گفت که با توجه به ادله موجود در باب ضرورت قصد و نیت و تأثیر آن، معنای منکر مانع از آن است که رفتار بدون قصد حرام را مشمول این حکم

بدانیم. از سوی دیگر، اگر مساعدت با علم به قصد معان باشد، معنی ندارد که معین را فاقد قصد بدانیم؛ و اگر قائل شویم که حتی بدون آگاهی از قصد معان و به جهت احتیاط، اجتناب از اعانه ضرورت دارد، لازمه آن، تکلیف ما لایطاق و تعطیلی بسیاری از فعالیت و کسب و کارها خواهد بود.

قول علامه(ره) نیز قابل مناقشه است؛ چرا که در مصادیق کلام ایشان، استعمال مبیع منحصر در جهت حرام بوده «کلّ ما یكون المقصود منه حراما» و طبیعتا در اینگونه موارد نیازی به ذکر قصد وجود نداشته و عرف آن را ملحق به قصد می‌نماید. همچنین از کلام ایشان در خصوص مبیعی که کاربرد مباح نیز دارد، می‌توان گرایش به ضرورت را برداشت نمود: «یحرم بیع العنب لیعمل خمرا و كذلك العصیر. إذا باع العصیر أو العنب لیعمل خمرا، کان البیع باطلا» (۱۴۱۲: ۳۶۲). آنچه از ظاهر کلام و عبارت «لیعمل خمرا» برداشت می‌شود، شرط وجود قصد در حکم به بطلان به عنوان یکی از مصادیق اعانه است. اما در صورتی که بیع در مورد جهت استفاده مبیع، مطلق و لابشرط باشد، حکم به حرمت و بطلان ننموده، چرا که قصدی در میان نیست. در مورد عبارت مجمع الفائده نیز اگر کاربرد مبیع منحصر در حرام باشد، عدم ذکر جهت را نمی‌توان دال بر عدم ضرورت دانست؛ زیرا امکان قصد خلاف وجود ندارد. از سوی دیگر، ایشان حرمت بیع سلاح را مشروط به شمول عنوان اعانه ظلم دانسته و وجود علم و قصد را شرط می‌داند (اردبیلی ۱۴۰۳: ۴۲).

تعبیر مرحوم بحرانی نیز با توجه به اینکه بر بیع مذکور قصدی جز حرام مترتب نیست و حتی با وجود اطلاق و عدم ذکر جهت نیز حمل بر آن می‌گردد، نمی‌تواند به طور قطع دلیل بر گرایش به قول مخالف باشد. ایشان اخبار مانعه را نیز مربوط به مصادیق ذکر شرط یا توافق طرفین بر جهت حرام دانسته‌اند: «ان الظاهر من هذه الاخبار هو قصر التحريم على ما إذا وقع الاشرط في العقد لتلك الغاية المحرمة و حل ما سوی ذلك» (۱۴۰۵: ۲۰۰).

مصادق عمال ظلم نیز دلیل بر عدم ضرورت قصد و تسری حکم به سایر مصادیق نمی‌باشد؛ زیرا خدمت در دستگاه ظلم نیز تنها در یک جهت کاربرد دارد که آن هم تقویت و شوکت آنهاست؛ بنابراین نیازی به قصد وجود ندارد. تهیه اسباب نیز فی ذاته اعانه محسوب نمی‌شود، بلکه این اعمال مباح بوده و نمی‌توان ذات اعمالی از جمله ساخت شمشیر، بنای خانه، فروش انگور و... را

اعانه محسوب نمود؛ بلکه این امر دارای ضوابطی است که در صورت تحقق، معاونت نیز محقق می‌شود و اولین ضابطه، وجود قصد و نیت است (حسینی ۱۴۱۷: ۵۶۶).

مرحوم خوینی نیز بعد از اختیارِ عدمِ ضرورت، مدار بر تحقق عنوان را صدق عرفی دانسته و تفاوتی بین مقدمات قریبه و بعیده قائل نگردیده و در برخی موارد، سبب را نیز معین اطلاق نموده است (بی تا: ۱۷۹). همچنین قوی که معاونت را از مفاهیم قصديه محسوب نموده نیز با توجه به معذوریت در حالت عدم قصد، مؤید نظر مخالف است که عمل بلا قصد، به دلیل نقصان موجود در رکن معنوی، صلاحیت استحقاق مجازات و تعیین مسئولیت برای عامل را ندارد. فارغ از اینکه از نظر ایشان در صورت عدم علم به ترتب حرام، معلوم نیست که اعانه محقق گردد؛ چرا که فاقد علم، نمی‌تواند نسبت به عمل و نتیجه آن قاصد باشد.

همانگونه که بیان شد، علیرغم وجود تعبیری که در ظاهر، حکایت از گرایش امام(ره) به قول مبنی بر عدم ضرورت قصد دارد، لیکن از جهات مختلفی می‌توان خلاف این ادعا را اثبات نموده و در موارد متعددی اینگونه برداشت می‌شود که از نظر ایشان، قصد نیز از ارکان معاونت محسوب می‌شود؛ از جمله در تعبیری آورده است: «إنَّ الشَّارِعَ الْأَقْدَسَ أَرَادَ بِالنَّهْيِ عَنِ الْإِعَانَةِ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، قَلْعَ مَادَّةِ الْفَسَادِ وَالْمَنْعَ عَنِ إِشَاعَةِ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَعَلَيْهِ لَا فَرْقَ بَيْنَ قَصْدِهِ إِلَى تَوْصُلِ الظَّالِمِ بِعَمَلِهِ وَعَدَمِهِ مَعَ عِلْمِهِ بِصَرْفِهِ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (۱۴۱۵: ۲۱۴). در این عبارت، سخن از عملی که ممکن است نتیجه آن در جهت حرام به کار برود در میان نیست؛ بلکه به طور روشن بیان شده که عملی اعانه محسوب می‌شود که از بدو امر، جهت‌گیری و قصد فاعل آن مشخص باشد. ایشان در بیع أصنام برای غرض صحیح نیز حکم صحت را متوقف بر احراز قصد مشتری دانسته است: «فلا بدَّ فِيهِ مِنَ الْبَيْعِ مِمَّنْ يَطْمِئِنُّ وَيُوثِقُ بِهِ عَلَى أَنَّهُ يَبْتَاعُ لَتَلِكِ الْغَايَةِ وَ لَوْ بِالتَّسْبِيبِ».

۳-۲-۳. نظرات موافق

طبق ظاهر، وجود قصد شرط تحقق اعانه است و باید مقصود از انجام عمل، ترتب معان علیه باشد. از این رو نمی‌توان به عموم کسانی که با تاجر معامله می‌کنند، عنوان معاون اطلاق نمود؛ بر خلاف مواردی که بیع به قصد ترغیب و تعلیم تجارت باشد. لذا اگر فرد با علم به اینکه زید قصد قتل دارد، شمشیری به قصد وقوع فعل برای او بفرستد؛ اما نداند که آیا زید برای تحقق نیت خود به شمشیر نیاز دارد؟ و آیا کمک او مدخلیتی در تحقق قتل

دارد؟ به دلیل ارسال شمشیر اثم می‌باشد؛ اما در صورتی که زید از آن در جهت قتل استفاده نماید، معاون قتل نیز محسوب می‌شود.

در خصوص روایات بیع عنب به کسی که از آن در تولید خمر استفاده می‌کند، باید اذعان نمود که جواز مربوط به حالتی است که بین طرفین توافق بر این امر وجود نداشته و مقصود از بیع و غرض بایع نیز تولید خمر نباشد که در این حالت اعانه محقق نمی‌شود (نراقی ۱۴۱۷: ۷۹-۷۶). حرمت تمایل به ظلمه، خدمت به آنها، بنای مسجد برای آنها، قضای حوائج و... نیز مربوط به مواردی است که به قصد اعانه در تحقق ظلم باشد و حکم تحریم نیز به دلیل حرمت چیزی است که مورد قصد واقع شده است (نجفی ۱۴۲۲: ۲۳)؛ و گرنه حکم مواردی که با قصد نفوذ به دستگاه ظلم و با اهداف امنیتی و جلوگیری از اهداف سوء آنها انجام می‌شود، واضح است.

از سوی دیگر معنا ندارد که هر چه در حصول فعل مدخلیت داشته، اعانه به شمار رود؛ زیرا شرایط و موانعی که ایجاد فعل، بدون وجود و عدم آنها امکان ندارد، از اموری هستند که همگی از جانب انسان صادر نشده و او در فعل آنها مستقل نیست؛ و لازمه این ادعا که هر که شرطی را ایجاد یا مانعی را برطرف سازد، معین شمرده شود آن است که عموم مردم از اعوان ظلمه محسوب شوند، در حالی که اقتضای رجوع به عرف در تعیین معنای معونه، رد این ادعاست. همچنین ظاهر این است که افعال در عرف بر دو قسم است؛ برخی مانند جنود ظلم که معونه حتی بدون قصد ترتب ظلم بر اعمال آنها صدق می‌کند و می‌توان ادعا نمود که قصد عدم نیز باعث انصراف از عنوان اعانه نیست. برخی نیز چون افعال مشترکه تنها با وجود قصد، معنون به این عنوان می‌گردند (نجفی ۱۴۲۳: ۱۴۰). بر اساس قول دیگر، حکم تحریم و فساد معامله، منوط به ذکر جهت است و بر این مبنا که «الاعانه هی فعل بعض مقدمات فعل الغیر بقصد حصوله منه لا مطلقاً»؛ صدق اعانه در صورت عدم وجود قصد دارای اشکال است (حسنی، بی تا: ۲۷۴).

مرحوم فاضل نیز قائل به لزوم قصد بوده و بیان می‌کند: «کلّ من عمل بقصد ترتب ظلم أو معصية عليه بحيث بنى نيته عليه يعدّ اعانة للإثم...» (۱۴۲۷: ۱۱۰). تعریف ایشان از اعانه نیز آشکارا بر این ضرورت تاکید دارد؛ چرا که بر اساس آن، مساعدت باید در جهت تحقق اثم و صدور معصیت باشد. همچنین مواردی وجود دارد که حتی با وجود عدم قصد، اعانه صدق می‌کند و آن در جایی است که عمل ارتكابی صرفاً در جهت ظلم به کار رود.

مرحوم مرعشی عدم علم را مساوی با عدم قصد دانسته و علم را نیز به تنهایی کافی نمی‌داند و معتقد است که اگر معین نسبت به قصد معان عالم نبود، نمی‌توان عملش را به دلیل عدم قصد، حرام دانسته و جرم به حساب آورد. اگر عالم بوده، ولی قصد تحقق چنین نتیجه‌ای را از طرف معان نداشته نیز حرمت نخواهد داشت (۱۴۲۷: ۷۵). ایشان در پاسخ به اینکه آیا لازم است معان واقعا قصد ارتکاب فعل مجرمانه داشته باشد؟ قائل است که بدون تردید، زمانی فعل معین متصف به معاونت می‌گردد که معان دارای قصد مجرمانه باشد. برخی قائلند که دلیل اعتبار قصد در صدق اعانه این نیست که اعانه از امور قصدیه باشد؛ بلکه از این جهت است که انتساب هر فعل اختیاری به فاعلش، ظهور در این دارد که از روی قصد صادر شده است (مکارم ۱۴۲۶: ۱۱۲).

اگر مبیع مشتمل بر وصفی باشد که بتوان از آن قصد حرام نمود، در صورتی که این قصد واقع شود، به گونه‌ای که در زیادت ثمن دخیل باشد، تحت عنوان اعانه حکم به حرمت بیع داده‌اند. همچنین از این جهت که در بیان تعریف جامع و مانع از قضیه، مبانی و ضروریات بیان می‌شود؛ از تعریف «مفهوم الإعانة و ماهيتها عبارة عن تهيؤ مقدمات الفعل و إعدادها بقصد حصولها في الخارج...» می‌توان ضرورت قصد را برداشت نمود (انصاری ۱۴۱۰: ۷۳). لذا قصد مشتری در تحقق اعانه دخیل بوده و ثبوت حرمت در حق بایع، دائر مدار قصد مشتری است.

همانگونه که در مباحث قبلی عنوان گردید، بر خلاف ظاهر، امام(ره) نیز از قائلین به این ضرورت محسوب می‌گردد و در تأیید و اثبات این مدعا، می‌توان به موارد متعددی از تعبیر ایشان استناد نموده و مسائلی از جمله قول به کفایت علم و توسل به عرف را نیز در این جهت به کار برد که در ذیل ادله ترجیح قول موافق، به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حقوقدانان نیز گاه مستقلا ضرورت قصد را مطرح نموده و گاه به صورت مطلق، عنصر قصد را در تحقق عناوین مباشرت، شرکت و معاونت لازم دانسته‌اند. از نظر ایشان وصف مجرمانه برخی پدیده‌ها، عنوانی اعتباری است که قانونگذار به آن بخشیده و انتساب این عنوان منوط به وجود شرایطی در مجرم و عمل مجرمانه است و حقوق جزا در صورتی فرد را مستحق مجازات می‌داند که قصد خود مبنی بر نقض قانون را تحقق بخشد (کمال‌الدین ۱۱۹۱: ۱۵۶). لذا برای اینکه معاون قابل مجازات باشد، باید عملیات را با علم به قصد مرتکب انجام داده و در عمل خود قاصد باشد و دانسته و خواسته در ارتکاب جرم معاونت کند (گلدوزیان ۱۳۸۵: ۲۲۶). همچنین لازم است که مباشر و معاون دارای قصد

واحدی باشند (زراعت ۱۳۸۷: ۳۳۲؛ نوربها ۱۳۸۵: ۲۱۰) و مقصود از وحدت قصد این نیست که لزوماً بین ایشان توافق پیشین بر ارتکاب جرم پدید آید، بلکه همین اندازه که معاون، مباشر را قاصد بداند یا او را قاصد سازد و در جهت تحقق این قصد او را یاری رساند، وحدت قصد ایجاد شده است (اردبیلی ۱۳۸۵: ۵۱).

۳-۲-۴. ترجیح قول موافق

از دیدگاه نگارنده با توجه به ادله و مستندات موجود، قول مبنی بر ضرورت قصد در تحقق إعانه ترجیح دارد و بر اساس تعابیر و شواهد متعدد، این قول در نزد حضرت امام (ره) نیز مورد پذیرش می‌باشد. برای تقدیم این قول می‌توان به مواردی متعددی استناد نمود که در ادامه بیان خواهد شد.

۳-۲-۵. ادله ترجیح قول موافق

اول) دلالت آیات

در آیات متعددی به این ضرورت اشاره شده و با تعابیر مختلف، قصد و نیت از اصل عمل مهم‌تر دانسته شده و ملاک قضاوت بندگان در قیامت، نیت و ما فی قلوبهم، عنوان گردیده (بقره: ۲۸۴) و در صورتی که قصد را در استحقاق مجازات مؤثر ندانیم، باعث مشقت بر بندگان شده (حج: ۷۸) که با مبانی دین سازگاری ندارد. همچنین بر مبنای آیات، غالب اعمال صادره از انسان در حالات خطا و اشتباه به دلیل فقدان قصد و نیت، برای او مسئولیتی نخواهد داشت (احزاب: ۵) و ملاک مسئولیت، عمد و نیت قلبی عنوان گردیده که ارزش آن به اندازه اصل عمل می‌باشد.

محقق ثانی در خصوص تمسک به اطلاق آیه «لا تعاونوا...» بر حرمت إعانه، از این جهت که نتیجه آن را منع از اکثر معاملات می‌داند، ایراد نموده و امام (ره) در پاسخ، تحقق معاونت را منوط به وقوع بیع به همراه قصد عنوان نموده و می‌فرماید: «الجواب عن الآیه المنع من کون محلّ النزاع معاونه، مع أنّ الأصل الإباحه و إنما المعاونه مع بیعه لذلك» ایشان نوع قصد را نیز دارای اهمیت دانسته و می‌گویند که مستفاد از آیه این است که تهیه اسباب معصیه برای کسی که بر انجام آن اهتمام دارد، دارای حرمت است و اینکه تهیه به قصد رسیدن فاعل به هدف صورت گیرد یا خیر، تفاوتی ندارد «تستفاد من الآیه حرمة تهیه أسباب المعصیه لمن هم بها، سواء كانت التهیئه لأجل توصله إليها أم لا». همچنین در صورتی که مستند حرمت إعانه را آیه شریفه بدانیم، چند مسئله را مطرح نموده که یکی از این موارد، ضرورت یا عدم ضرورت قصد در إعانه است و در پاسخ، بعد از بیان این ضرورت، اینگونه قائل گردیده: «إنّ الظاهر أنّ إعانه شخص علی شیء عبارة عن مساعدته علیه

و كونه ظهیرا للفاعل و هو إنما یصدق إذا ساعده فی توصله إلى ذلك الشيء و هو یتوقف علی قصده لذلك.» (۱۴۱۵: ۲۱۴-۱۹۸). اگر چه ایشان قول خود را به نحو مطلق بیان نموده، اما علم معین به اهتمام معان بر ارتکاب معصیت و در عین حال، مساعدت او، دلیل بر قصد معین محسوب می‌گردد. دلیل دیگر بر اینکه عموم آیه فوق نمی‌تواند دلیل بر مدعا به شمار رفته و در مورد بحث مورد استناد قرار گیرد، این است که در این فراز از آیه دو نکته قابل تأمل است؛ اول اینکه استعمال لفظ تعاون با توجه به معانی مذکور، ظهور در مصادیقی دارد که شرایطی از جمله وجود قصد در آن کاملاً محقق باشد. از سوی دیگر، جهت‌گیری إعانه و مساعدت در آیه نیز اینگونه مشخص گردیده که تعاون باید برای فعلیت یافتن اثم و عدوان باشد و از این بحث نیز ضرورت علم و آگاهی و وجود قصد و نیت در معین برداشت می‌شود.

دوم) دلالت روایات

در روایات متعدد، اعمال صادره بدون قصد و نیت، فاقد اعتبار اعلام گردیده؛ از جمله: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَىٰ نِيَّتِهِمْ»، «لَا قَوْلَ وَ عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ»، «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (حرعاملی: ۴۸-۱/۴۷). اهمیت قصد و نیت از دیدگاه اسلام به حدی است که از خود عمل با ارزش‌تر دانسته شده و ملاک عصیان، محسوب می‌شود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ...» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۴). برای اثبات ضرورت قصد می‌توان به حدیث رفع نیز استناد نمود که بر اساس آن، مجازات و عقوبت در حالاتی از جمله خطا، نسیان و اکراه از امت پیامبر(ص) رفع گردیده و در بیان دلیل این امر می‌توان گفت که اعمال صادره در این حالات، اصولاً بدون قصد و نیت می‌باشد.

علاوه بر این، می‌توان به احادیث مربوط به ابواب خاص نیز استناد نمود. برای نمونه در ابواب قذف و ارتداد، رفتار صادره در حالت غضب را قابل مؤاخذه نمی‌دانند که با توجه به دلیل حکم، یعنی عدم قصد در این حالت، می‌توان این مسئله را در موضوع بحث نیز جاری دانسته و معاونت در حالت عدم قصد را مشمول این حکم دانست. ارتداد نیز در صورتی محقق می‌شود که اعمال صادره همراه با قصد باشد. همچنین عمد در فعل یا قول کفرآمیز، در صورتی که از این رفتارها قصد خروج از دین وجود نداشته باشد را در صدق ارتداد کافی ندانسته‌اند. علاوه بر این، یکی از شرایطی که جهت اجرای حدود بیان شده، علم و اختیار محکوم‌علیه می‌باشد؛ چرا که در صورت فقدان این شرایط، قصد خاطمی مورد تردید واقع می‌شود. اما در خصوص روایاتی که به طور مطلق

و بدون اشاره به قصد بایع و ذکر جهت معامله، حکم به عدم جواز به عنوان إعانه بر اِثم نموده و مورد استناد جهت حکم به عدم لزوم قصد قرار گرفته، نکاتی قابل ذکر است. اگر چه مقدماتی چون غرس شجر که نسبت به شرب خمر از مقدمات بعیده محسوب می شود، در صورتی معاونت تلقی می گردد که با قصد نتیجه حرام انجام شود، لیکن در خصوص مقدمه متصل به نتیجه، با وجود علم بایع به قصد خریدار، بدیهی است که نسبت به نتیجه و جهت حرام معامله، قصد وجود دارد. لذا امکان دارد این روایات، ناظر به مواردی باشد که معامله جزء مقدمات قریبه محسوب شود که به دلیل بدیهی بودن قصد، نیازی به ذکر آن و جهت معامله وجود نداشته است. در خصوص اخبار مانع همچنین آمده که مربوط به حالتی است که توافق در ضمن عقد یا خارج از عقد بر م صرف حرام بین متعاقدین صورت گرفته باشد. البته دلیل ندارد که مسلمان در متن معامله یا خارج از آن، جهت حرام را شرط کرده و سپس نزد امام (ع) آمده و از جواز یا حرمت عمل سؤال کند؛ بلکه اولی است که گفته شود روایات اخیر حمل بر کراهت می گردد. علاوه بر این، با توجه به اصولی چون اباحه، حلیت و صحت، قدر متیقن از صدق معاونت، صورتی است که بیع با قصد وصول به هدف خریدار و ذکر آن واقع شود. اکتفا به ذکر علم نسبت به قصد طرف معامله نیز از این جنبه که علم را مساوی با قصد بدانیم و انجام مقدمه مورد نظر علیرغم این آگاهی، به منزله قصد معین در تحقق نیت مباشر تلقی می گردد.

اخبار مجوزه را نیز به عنوان مستندی دیگر، مقید به حالتی نموده اند که بایع قصد حرام ندارد یا نسبت به تولید خمر علم نداشته، یا اینکه بعد از بیع علم پیدا کند، یا به طور کلی بداند که عمل مشتری تخمیر است، ولی در مورد مبیع حاضر علم نداشته باشد.

امام خمینی (ره) ذیل صحیحه ابن اذینه: «عن الرجل یؤاجر سفینته و دابته ممن یحمل فیها أو علیها الخمر و الخنازیر؟ قال: لا بأس» آورده که احتمال دارد اجاره در این روایت به قصد حمل خمر یا خنزیر نباشد یا موجر نسبت به نیت مستأجر جاهل باشد (۱۴۱۵: ۲۲۰). همچنین ایشان روایات جواز را مخالف کتاب، سنت، روایات نهی از منکر، اصول مذهب، قداست ساحت معصوم (ع) و حکم عقل دانسته اند. علاوه بر این در خصوص روایت «عن الرجل یؤاجر بیته فیباع فیه الخمر، قال: حرام أجره»؛ بطلان عقد را در صورتی می داند که اجاره با این قصد واقع شود یا اینکه مراد از روایت، اجاره بیت به کسی است که موجر می داند قصد مستأجر فروش خمر در آن

است. لیکن در صورتی که اجاره به نحو صحیح واقع شود، ولی مستأجر از عین مستأجره استفاده غیرم شروع نماید، مشمول این حکم نمی شود. (۱۴۱۵، ۱۸۳-۲۲۰). از سوی دیگر، در خصوص فروش مبیعی که دارای مصرف حرام نیز باشد و روایات این باب دارای تعارض می باشد؛ حرمت بیع به عنوان اعانه را منوط به قصد استعمال در حرام بیان نموده و در صورتی که منفعت حلال مدنظر باشد، بیع را جایز دانسته‌اند. در مورد فروش آنچه ممکن است از آن قصد حرام شود نیز می گوید: «أقوی بحسب القواعد عدم حرمة بهذا العنوان و صحّة المعاملة علیه»؛ که از این عبارت می توان برداشت نمود که امکان استعمال حرام، تا زمانی که این قصد صورت نگیرد، موجب حرمت نخواهد بود. ایشان در خصوص روایات مورد استناد قول مخالف، توجیهاً متعددی را بیان نموده؛ از جمله در مورد روایت بیع سلاح، قصد بایع را علیرغم عدم اظهار، بنا بر شرایط حاکم متفاوت می داند: «الموضوع ما كان سلاح الحرب فعلا و هو يختلف بحسب الأزمان، فربما كان شيء في زمان و مكان سلاح الحرب دون آخر... بيع السلاح من أعداء الدين، من الأمور السياسيّة التابعة لمصالح اليوم» (۱۴۱۵، ۲۲۶)

سوم) دلالت مفهوم معاونت

با دقت در برخی تعاریف موجود نیز می توان اهمیت این موضوع را برداشت نمود؛ از جمله اینکه معاونت را به مساعدت عالمانه غیرمباشر به مباشر تعریف نموده‌اند (جعفری ۱۳۸۰: ۶۶۹). بر اساس ضابطه ذهنی پیشنهاد شده نیز معاون کسی است که قصد کمک به فاعل را داشته باشد؛ در غیر این صورت حتی اگر فعل منطبق با مصادیق مادی این نهاد باشد، معاونت محسوب نمی شود (زراعت ۱۳۸۷: ۳۲۸). از دیدگاه امام (ره)، ظاهر آن است که اعانه شخص بر چیزی عبارت است از مساعده بر آن امر و اینکه او یاور فاعل باشد و عنوان معاونت در صورتی بر عمل صدق می کند که فاعل را در رسیدن به مقصد مورد نظرش یاری دهد «إنّ الظاهر أنّ إعانه شخص علی شيء عبارة عن مساعدته علیه و كونه ظهيرا للفاعل و هو إنّما يصدق إذا ساعده في توصله إلى ذلك الشيء و هو يتوقّف علی قصده لذلك. فمن أراد بناء مسجد فكلّ من أوجد مقدّمه لأجل توصله إلى ذلك المقصد يقال: ساعده علیه و أعانه علی بناء المسجد» و در عبارت دیگری چنین می فرماید: «ظاهر مادّة العون عرفا و بنصّ اللغويين، الم ساعده علی أمر و المعين هو الظهير و الم ساعد و إنّما يصدق ذلك فيما إذا كان أحد أصيلا في أمر و أعانه غيره علیه» همچنین مفهوم عرفی «إعانه»، ایجاد مقدمه

گناه است، حتی اگر نتیجه مورد نظر در خارج محقق نگردد. بنابراین اگر کسی نردبانی به قصد تحقق سرقت به سارق بدهد، عمل او حتی با فرض اینکه مانعی بین سارق و عمل حائل شده و موجب عدم ایجاد نتیجه شود، اعانه در سرقت محسوب می شود. ایشان در پاسخ به اینکه آیا در صدق اعانه، قصد معین بر توصل فاعل به حرام معتبر است یا خیر؛ وجود چنین قصدی را نیز معتبر دانسته است. (۱۴۱۵: ۲۰۷-۲۱۲).

چهارم) صدق عرفی

برخی مسئله را به عرف واگذار نموده و آن را به عنوان ملاک در تعیین لزوم یا عدم لزوم قصد در عمل و مقدمات معرفی نموده اند. بر این اساس ممکن است عرف در مواردی علیرغم عدم وجود قصد، آن حالت را ملحق به قصد نموده و معاونت را محقق بداند؛ مثل اینکه شخصی قلمی را برای کتابت ظلم طلب کند و دیگری اجابت نماید (اردبیلی، بی تا: ۲۹۷). اگر چه در این موارد ممکن است که اجابت کننده، فاقد قصد باشد، ولی همین که علیرغم آگاهی از نیت درخواست کننده، او را مساعدت نماید، عملش در جهت تحقق ظلم و معاونت در این مسیر است (سبزواری ۱۴۱۳: ۷۲). همچنین می توان گفت که معاونت از امور واقعیه است و قصد در حقیقت آن دخالت ندارد و اگر عرف بگوید اعانه است، پس اعانه محسوب می شود؛ اگر چه قاصد نباشد (مرعشی ۱۴۲۷: ۷۵). برخی اشکال نموده اند که دائر مدار صدق عرفی دانستن معاونت، فرار از تعیین ضابطه است؛ زیرا عرف نیز در این امور دارای ضوابطی است که ناچاراً باید استخراج شود و حقیقت این مسئله بعد از ذکر چند مسئله روشن می شود.

اولاً اعانه از عناوین قصدیه است، لیکن قصد در مواردی قهراً حاصل می شود؛ مثلاً کسی که عصبانی در هنگام اراده ظلم، به ظالم بدهد. ثانیاً برای صدق اعانه، مقدمه باید از مقدمات قریبه باشد. ثالثاً در صورت عدم تحقق معان علیه، اعانه بر اثم نیز محقق نمی شود. رابعاً اگر درصدد ایجاد مقدمه فعل غیر نباشد، ولی از عمل او چیزی حاصل شود که ظالم از آن در جهت عمل ظالمانه بهره مند شود، اعانه محسوب نمی شود (مکارم ۱۴۲۶: ۱۱۱). به نظر می رسد دلیل حکم عرف به معاونت برخی مصادیق، بدیهی بودن وجود قصد در انجام این مقدمات بوده که عرف آنها را نیز ملحق به قصد نموده؛ یا اینکه وجود علم را کافی می داند، لیکن نه به دلیل اعتقاد به عدم ضرورت قصد؛ بلکه به این دلیل که علم را مساوی با قصد دانسته است. اینکه قصد را در برخی حالات شرط ندانسته

نیز به خاطر روشن بودن مسئله و صدق عرفی است. بنابراین عرف در مسئله دادن چاقو به کسی که قصد قتل دارد و در حال واقع ساختن هدف خود باشد، تفکیکی با وجود قصد قاتل نیست؛ ولی در صورت جهل به هدف معان، معاونت محقق نخواهد شد. بر این اساس، امام (ره) چنین می‌نویسد: «و بالجمله إن الصدق العرفی فی المثال [إعطاء العصا و السکین]، لعدم التفکیک عرفا و لهذا لو اعتذر المعطى بعدم إعطائه للتوصل إلى الظلم مع علمه بأنه أراد، لا یقبل منه.» حالتی که حرام در خارج محقق نگردد نیز مشمول إعانه بوده و حکم عرف در این مسئله معتبر است؛ زیرا مفهوم عرفی إعانه بر اثم، عبارت از ایجاد مقدمه گناه است، هر چند که نتیجه در خارج محقق نشود. لیکن اگر تحقق نتیجه را در صدق عنوان إعانه معتبر بدانیم، به ناچار باید قائل به این شد که معتبر در صدق إعانه، ایجاد مقدمه متصل به نتیجه می‌باشد. «فمن أعطى سلما لسارق بقصد توصله إلى السرقة فقد أعانه علی ایجادها، فلو حیل بین السارق و سرقة شیء و لم تقع منه یصدق أن المعطى للسلم أعانه علی ایجاد سرقة و إن عجز السارق عن العمل» پس اگر تحقق سرقت در صدق إعانه دخیل باشد، به ناچار باید گفت که آنچه در صدق إعانه معتبر است، ایجاد مقدمه موصله می‌باشد و یا اینکه التزام به وجود سرقت، از قبیل شرط متأخر برای صدق عنوان مورد نظر باشد (خمینی ۱۴۱۵: ۲۱۳-۲۱۱).

پنجم) تبادل و صحت سلب

بر اساس تعریف معاونت و رابطه معین با عامل اصیل، باید مبادری وجود داشته باشد که مساعدت در جهت تحقق قصد او واقع شود. بنابراین متبادر از لفظ معاونت آن است که معین با آگاهی از قصد مباشر و با هدف عینیت بخشیدن به آن با او مساعدت نموده است. بر این اساس اگر گفته شود که زید، عمر را در امری یاری داد، متبادر آن است که مقصود زید، حصول معاون علیه بوده است. علاوه بر این، در صورتی که شرایط فوق محقق نشده و فردی بدون علم به هدف معان یا قصد محقق نمودن نیت او مساعدت نماید، عرفا می‌توان معاونت را از او سلب نمود. مثلا اگر کسی لباسش را به خیاط نهد، عمل خیاطی محقق نمی‌شود؛ همانگونه که در صورت تحویل لباس و انجام عمل، اعانه بر عمل خیاطی صدق نمی‌کند، مگر اینکه مقصود، صدور عمل از جانب آن خیاط از بین چند نفر باشد.

ششم) دلالت مصادیق معاونت

در غالب مصادیق احصاء شدهٔ معاونت، در ابتدا قصد در معاون شکل گرفته و او برای عینیت بخشیدن به رکن مادی، باعث شکل‌گیری سوء نیت در مباشر و در نهایت وقوع جرم توسط او می‌شود. بنابراین، قول به عدم ضرورت قصد در معاون، تخصیص یا استثنای اکثر مصادیق را از این حکم به دنبال خواهد داشت که با توجه به قواعد مطرح شده در علم اصول قابل توجیه نیست. علاوه بر این، غالب مصادیق معاونت مقتضی وجود قصد قبلی در معاون می‌باشد و در برخی دیگر از مصادیق نیز، همکاری بیانگر نوعی توافق قبلی معاون با مباشر است. از جمله اینکه تهیه و سائل جرم، از ارکان مادی معاونت محسوب شده و طبیعی است که باید همراه با رکن معنوی باشد؛ به عبارت دیگر معاون باید بداند و سائلی را که تهیه می‌کند، قرار است در ارتکاب جرم صرف شود. لیکن آگاهی از نوع جرم تاثیری در تحقق اصل معاونت ندارد، ولی در تعیین نوع آن مهم است. برای نمونه، کسی که اسلحه‌ای به دیگری بدهد و به اجمال می‌داند که او قصد ارتکاب جرم را با آن دارد، قطعاً معاون جرم شناخته شده و همین مقدار سوءنیت برای تحقق معاونت کافی است (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی ۱۳۹۵، ج ۳: ۴۹).

هفتم) قول به ضرورت علم

برخی نویسندگان نظیر علامه و صاحب ریاض، علیرغم قول به عدم ضرورت، تعبیراتی آورده‌اند که در نهایت حاکی از گرایش به دیدگاه مخالف است. از جمله برخی قائل به کفایت علم گردیده که از این قول، گرایش به عدم ضرورت قصد برداشت شده؛ اما آیا قول به کفایت علم، دلیل بر نفی لزوم قصد می‌باشد یا اینکه این حکم از این جهت است که علم را مساوی با قصد دانسته و ضرورتی برای ذکر مجدد قائل نشده‌اند؟ بدیهی است که در مصادیقی از جمله تحویل سلاح با علم به قصد و اینکه در آن موقعیت، احتمال استفاده جهت آسیب به دیگری بر هر احتمال دیگری غالب است، نمی‌توان اجابت‌کننده را فاقد قصد دانست و عرف نیز در این مواقع به طور قطع، حکم به تحقق إعانه دارد و می‌توان وجود علم را به عنوان یکی از ضوابط عرف در تشخیص و تعیین مصادیق معاونت مطرح نمود.

از منظر امام(ره) در مواردی که علم به عدم ترتب حرام بر بیع وجود دارد، نمی‌توان حکم به حرمت نمود؛ زیرا در این موارد یقیناً قصد حرام وجود نخواهد داشت. همچنین ایشان علیرغم قول به عدم فرق بین حالت قصد و عدم قصد، برای حکم به حرمت إعانه، وجود علم را شرط دانسته‌اند

(۱۴۱۵: ۱۹۵-۱۶۴). بعلاوه، ایشان قصد را در مواردی شرط ندانسته که علم اجمالی به صرف در جهت ظلم وجود دارد و به این دلیل که شارع با هدف قلع ماده فساد و منع از إشاعه اِثم، از إعانه نهی نموده؛ قصد معین در توسل ظالم به مقصود را ضروری ندانسته، به شرطی که نسبت به جهت مصرف و هدف معان آگاه باشد. به تعبیر دیگر، کسانی که قائلند دلیل نهی از إعانه، قلع ماده فساد است بر این مسئله توافق دارند که فرقی بین حالت وجود قصد معین برای رسیدن ظالم به نتیجه مورد نظر و عدم قصد وی در حالت علم به نیت معان وجود ندارد و بر این اساس، عرف نیز خصوصیت قصد توصل را ملغی نموده است. (۱۴۱۵: ۲۰۴-۲۰۱). ایشان در موارد متعدد و به ویژه در شرح روایات این باب، وجود علم و قصد را مساوی دانسته و بدون علم، قصد را غیرممکن می‌داند و بالعکس، با وجود علم به هدف معان و نتیجه مورد نظر او، ادعای عدم وجود قصد را نپذیرفته است. «أما الصدق علی إعطاء العصا و السکین علی مرید الظلم و القتل حينهما، فلعنه لعدم التفکیک فی نظر العرف بین إعطائه فی هذا الحال و قصد توصله إلی مقصده، و لهذا لو جهل بالواقعة لا يعدّ من المعاون علی الظلم. لو اعتذر المعطى بعدم إعطائه للتوصل إلی الظلم مع علمه بأنّه أراد، لا یقبل منه.» (۱۴۱۵: ۲۱۲) ایشان در جای دیگر بعد از ذکر روایات مانع، به صراحت علم را شرط دانسته «هذا حال ما علم ترتب الحرام علیه و لا یبعد إلیحاق ما یكون مظنة لذلك به» (۱۴۱۵: ۱۶۴) و با توجه به اینکه علم در مواردی برابر با قصد دانسته شده، می‌توان این تعبیر را نیز به منزله ضرورت قصد دانست؛ چرا که ترتب علم بر نتیجه، به معنای رضایت به نتیجه و قصد تحقق آن است.

هشتم) مجازات تجری

در تأیید اهمیت قصد می‌توان به استحقاق عقاب فرد به عنوان متجری در صورت عدم وقوع جرم اشاره نمود؛ زیرا با عدم تحقق نتیجه مورد نظر، دلیلی جز قصد مباشر برای استحقاق مجازات وجود ندارد. این مسئله حاکی از آن است که اهمیت قصد به میزانی است که حتی عدم وقوع نتیجه، موجب رهایی کامل از عقوبت نبوده و نمی‌توان از عدم وجود این رکن اساسی به سادگی عبور کرد. این بحث در ابواب مختلف فقه تحت عنوان تجری و در صورت ناکام ماندن عمل اصلی به هر دلیل مطرح گردیده و امام(ره) نیز در صورت عدم وقوع حرام در خارج، قائل به تجری و ضرورت عقاب و سرزنش به جهت نیت سوء و قصد مخالفت با امر شارع گردیده است. ایشان در

بررسی ضرورت تحققِ اِثم جهت تحققِ عنوانِ اِعانه قائل گردیده است: «الإعانة على تحققِ الإثم موقوفة على تحققه و إلا يكون من توهم الإعانة عليه لا نفسها و يكون تجرّيا لا إثمًا، و لهذا لو علم بعدم تحققه منه لا يكون إيجاد المقدمه إعانه على الإثم بلا شبهه» (۱۴۱۵: ۲۱۱).

نهم) ارتباط مباشرت و معاونت و ضرورت وحدت قصد

نظریه غالب در این مسئله تبعی بودن معاونت می باشد که بر اساس آن، معاون در موضوع علم و قصد تابع مباشر می باشد. طبق این دیدگاه، عنوان معاون از مباشر به عاریه گرفته شده و اعمال او باید در جهت مساعدت به مباشر انجام شود. همچنین مجرمیت او تابع عمل مباشر بوده و در صورتی قابل مجازات است که عمل اصلی، جرم و قابل مجازات باشد. همچنین در غالب موارد همکاری معاون با مباشر، تنها یک جرم واقع شده و عمل معاون در جهت تحقق جرم اصلی بوده و به تبع مباشر، او نیز مجرم تلقی می شود (مرعشی ۱۴۲۷: ۶۹؛ نراقی ۱۴۱۷: ۷۵). با این وصف، یکی از شرایط معاونت، مطابقت قصد او با مباشر بوده و این شرط را می توان از تعابیر مختلف حضرت امام (ره) برداشت نمود؛ از جمله اینکه ایشان، فروش آجر برای ایجاد بنا را اگر به جهت مقاصد و انگیزه شخصی باشد، مشمول اِعانه نمی داند: «إعانة شخص علی شیء عبارة عن مساعدته عليه و كونه ظهيرا للفاعل، و هو إنما يصدق إذا ساعده في توصله إلى ذلك الشيء، أما البائع للجصّ و الأجر و سائر ما يتوقّف عليه البناء إذا كان بيعهم لمقاصدهم و بدواعی أنفسهم، فليس واحد منهم معينا و مساعدا على البناء و لو علموا أنّ الشراء لبنائه.» همچنین ایشان شرایط متعددی را در خصوص تحقق عنوان اِعانه مورد بررسی قرار داده که می توان این ضرورت را از آن برداشت نمود؛ از جمله قصد معین نسبت به توسل معان به اِثم، قصد معان بر انجام حرام، علم معین به ترتب حرام بر عمل او و ... (خمينی ۱۴۱۵: ۲۱۳-۲۱۰) بنابراین با فرض عدم قصد در یک طرف، فرض وحدت قصد نیز منتفی خواهد بود. برای مثال برای صدق اِعانه در قتل، معاون باید با علم به جرم بودن قتل و اینکه فرد مورد نظر محقون الدم است و معان قصد کشتن او را دارد، آلت قتاله را در اختیارش قرار داده و قصد او باید وقوع نتیجه ای باشد که مباشر اراده نموده است. لذا مسئله رابطه بین این دو نهاد و لزوم وحدت قصد بین ایشان را با در نظر گرفتن ضرورت قصد در مباشر، می توان به عنوان دلیلی برای اثبات این ضرورت قلمداد نمود.

دهم) ضرورت کامل بودن ارکان معاونت به عنوان نهادی جرم انگاری شده

معاونت نیز به عنوان نهادی جرم‌انگاری شده، از قاعده لزوم تحقق ارکان جرم مستثنی نبوده و مهم‌ترین عنصر، عنصر روانی است که مساوی با جرم دانسته شده و بدون آن، جرم محقق نخواهد شد. قصد جرم، بیانگر سوءنیت و خبثت درونی فرد است که به خاطر آن مجازات می‌شود و در صورت عدم احراز سوءنیت، مجازات نیز قابل اعمال نمی‌باشد. عنصر مادی جرائم، باید مظهر قصد و اراده افراد باشد و جرائم اعم از اینکه در قالب مباشرت یا معاونت واقع شود، عناوینی اعتباری محسوب شده که در حالت عادی ممکن است بسیاری از این رفتارها جرم محسوب نشود (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۵). لذا ملاک و میزانی که باعث صدق این عناوین اعتباری می‌شود، همان قصد و سوءنیت است. با دقت نظر در تعبیر فقها نیز می‌توان به اهمیت این مسئله در نگاه ایشان پی برد، چرا که در حقوق اسلام نیز از معین به عنوان فردی تأثیرگذار در تحقق اثم نام برده شده که مستحق مجازات و عقاب می‌باشد. بنابراین لازم است که جهت استحقاق مجازات، ارکان عمل او کاملاً محقق گردیده و فعل را با علم و قصد نسبت به نتیجه واقع سازد.

نتیجه‌گیری

علما بر ضرورت وجود قصد در تحقق عنوان مباشرت اجماع دارند و پذیرش این امر، به دلالت فحوی، ظهور در پذیرش وجود قصد در تحقق عنوان معاونت خواهد داشت؛ زیرا معاونت در مرتبه بعدی و ضعیف‌تر از مباشرت قرار داشته و عنوانی تبعی است. علاوه بر ظهور قیاس اولویت؛ دلیل عقلی، تبادر و صحت سلب، قول فقها و لغویون در تعریف واژه معاونت، دلالت عرفی و مسئله تجری نیز بر ترجیح قول موافق (ضرورت قصد) دلالت دارند. از سوی دیگر، رابطه تبعی و عاریه‌ای موجود بین دو نهاد مباشرت و معاونت و همچنین ضرورت وحدت قصد میان آنها، گواه محکمی بر ضرورت وجود قصد در عنوان معاونت به شمار می‌آید. آیات قرآن از جمله آیه ۵ سوره احزاب، آیه ۹۳ سوره نساء و همچنین آیه ۲۸۴ سوره بقره و اخبار متعدد از جمله خبر ابی‌صلت از امام رضا (ع)، خبر ابی‌عروه و ابن عطیه از ابی‌عبدالله (ع)، خبر ابن اسحاق، ابی‌ذر و زید بن علی از پیامبر (ص) و حدیث رفع نیز بر ضرورت وجود قصد و نیت تأکید داشته و آن را به عنوان عنصر اساسی در انتساب عنوان و استحقاق مجازات بیان نموده و فقدان قصد را موجب معافیت از عقاب به شمار می‌آورند. در غالب مصادیق معاونت نظیر تهدید، تطمیع، دسیسه و فریب و سوء استفاده از قدرت نیز، قصد در معاون مفروض است و او مباشر را بر انجام عمل و تحقق قصد و نیت خود

تحریک می‌نماید. از فتوای فقها بر ضرورت علم معاون به قصد و نیت مباشر نیز می‌توان به وجود قهری قصد پی برد، چرا که علم مساوی با قصد دانسته شده و دلیل آن، اهمیت اقدام آگاهانه است. استحقاق عقاب متجری به دلیل سوءنیت نیز حاکی از اهمیت قصد می‌باشد، اگر چه بواسطه فعل او، نتیجه حرام تحقق نیابد. فارغ از ادله فوق، تصور معاونت به عنوان یک نهاد جرم‌انگاری شده مستقل ایجاب می‌کند که برای استحقاق مجازات معاون، ارکان جرم در خصوص وی نیز تحقق یابد. غالب ادله و استدلال‌های فوق در نظرات حضرت امام(ره) نیز مشهود بوده و به استناد آنها، بر خلاف ظاهر دیدگاه ایشان، گرایش به این ضرورت ترجیح دارد.

کتاب‌نامه

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابن منظور، ابوالفضل. (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ج ۵.
- ۳) اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳) مجمع الفائده و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸.
- ۴) اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵) حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، ج ۲.
- ۵) اردبیلی، احمد. (بی تا) زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء آثار الجعفریة.
- ۶) انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰) کتاب المکاسب؛ المحشی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ج ۲.
- ۷) انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵) کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ج ۱.
- ۸) بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵) الحدائق الناضره، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۸.
- ۹) جعفری، محمدجعفر. (۱۳۸۰) ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ۱۰) حرعاملی، محمد. (۱۴۰۹) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- ۱۱) حسینی، محمد. (بی تا) ایصال الطالب إلى المکاسب، تهران: منشورات اعلمی، ج ۱.
- ۱۲) حسینی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷) عناوین فقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- ۱۳) حلی، حسن. (۱۴۱۲) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ج ۱۵.
- ۱۴) حلی، حسن. (۱۴۱۴) تذکره الفقها، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- ۱۵) خمینی، روح الله. (۱۴۱۵) مکاسب محرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۱.
- ۱۶) خمینی، روح الله. (بی تا) تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، ج ۱.
- ۱۷) خویی، ابوالقاسم. (بی تا) مصباح الفقاهة، بی جا: ج ۱.

- ۱۸) زبیدی، واسطی. (۱۴۱۴) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ج ۱۸.
- ۱۹) زراعت، عباس. (۱۳۸۷) شرح قانون مجازات اسلامی، تهران: ققنوس.
- ۲۰) سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴) المواهب، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ۲۱) سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳) مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، ج ۱۶.
- ۲۲) سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳) کفایه الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- ۲۳) سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸) القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر.
- ۲۴) طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸) حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.
- ۲۵) طباطبایی، علی. (بی تا) ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۱.
- ۲۶) طوسی، محمد. (۱۳۸۷) المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه، ج ۶.
- ۲۷) عبدالرحمان، محمود. (بی تا) معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه، بی جا، ج ۳.
- ۲۸) فاضل، محمد. (۱۴۱۶) قواعد فقهیه، قم: چاپخانه مهر.
- ۲۹) فاضل، محمد. (۱۴۲۷) تفصیل الشریعہ، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- ۳۰) قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲) قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۱) قیاسی، جلال الدین؛ عادل ساریخانی و رضا خسروشاهی. (۱۳۹۵) مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۲) کمال الدین، محمد. (۱۱۹۱) المسئولیه الجنائیه، بی جا: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- ۳۳) کلینی، محمد. (۱۴۰۷) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۴) گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۵) بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
- ۳۵) محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶) قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۴.
- ۳۶) مرادی، حسن. (۱۳۷۳) شرکت و معاونت در جرم، تهران: میزان.
- ۳۷) مرعشی، محمدحسن. (۱۴۲۷) دیدگاه های نو در حقوق، تهران: میزان، ج ۲.
- ۳۸) مکارم، ناصر. (۱۴۲۶) أنوار الفقاهة، قم: انتشارات مدرسه امام علی(ع)، ج ۳۵.
- ۳۹) مکارم، ناصر. (۱۴۲۷) دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی(ع).
- ۴۰) موسوی، محمد. [معاونت در جرم]، پژوهشنامه متین. ۱۳۸۲، ۵(۱۸)، ۳-۱۶.
- ۴۱) میرسعیدی، منصور. (۱۳۸۳) مسئولیت کیفری؛ قلمرو و ارکان، تهران: میزان.
- ۴۲) نجفی، حسن. (۱۴۲۲) أنوار الفقاهة، نجف: مؤسسه کاشف الغطا.
- ۴۳) نجفی، مهدی. (۱۴۲۳) أحكام المتاجر المحرمه، نجف: مؤسسه کاشف الغطا.
- ۴۴) نراقی، احمد. (۱۴۱۷) عوائد الأيام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۵ نوریها، رضا. (۱۳۸۵) زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش.

ویژه استثنای نقشه